**اصول، جلسه17: 8/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث دوران امر بین ضررین بود. ضررین گاهی اوقات صورت اوّل صورتی بود که هر دو ضرر به یک نفر متوجه می‌شد. صورت دوم این هست که دو تا ضرر به دو تا شخص متوجه می‌شود. مثال معروفش این هست که سر گاو یک نفر در دیگ شخص دیگری وارد شده باشد، که البته صورت مسئله جایی هست که یکی از اینها یک نفس محترمه‌ای که حتماً باید او را تخلیص کرد نیست. این صورت هم سه فرع دارد. یک فرع این هست که عامل ایجاد دوران امر بین ضررین فعل یکی از دو مالک باشد، فرع دوم این‌که شخص ثالثی این حالت را ایجاد کرده باشد. فرع سوم این‌که عامل طبیعی این دوران امر را ایجاد کرده باشد. فرع اوّل مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که شخص باید مال خودش را، آن کسی که یکی از دو مالکی که این حالت را ایجاد کرده باید مال خودش را اتلاف کند تا بتواند مال آخر را به او رد کند، به خاطر قاعدة ید. و نمی‌شود مال غیر را اتلاف کند، بگوید قیمت مثل می‌دهم. چون قیمت مثل در جایی هست که عین ردش امکان نداشته باشد. اگر ردش امکان داشته باشد، نوبت به قیمت و مثل نمی‌رسد.

آقای سیستانی اینجا دو تا عامل جدید در بحث داخل کردند. یک مسئله بحث این هست که باید دید که آیا مالک آن مال آخر اجازه می‌دهد که مالش را اتلاف کنیم، ولو به شرط ضمان؟ یا اجازه نمی‌دهد. اگر اجازه بدهد باز یک عامل دیگری باید مد نظر باشد. آن این است که این اتلاف هر یک از این دو مال، آیا هر دویش مباح است، یا یکی‌اش مباح است، یکی‌اش محرم است، و هر دوش محرم است. اگر هر دوش مباح باشد، تخییر دارد که هر کدام را خواست انجام بدهد. اگر یکی‌اش مباح باشد یکی‌اش محرم باشد، باید محرم را انجام بدهد، اگر هر دو محرم باشد باز آن مسئله‌ای که آیا یکی از این محرم‌ها از جهت احتمال و محتمل اهمیتش بیشتر هست، یا این حالت را ندارد. اگر این حالت را داشته باشد باید آن که اخف محتملاً و اضعف احتمالاً باشد آن اختیار بشود و همان بحث‌هایی که در فرع سابق گذشت.

اما اگر مالک مال آخر اجازه ندهد در مالش ضرر وارد بشود، و می‌گوید این نقیصه‌ای که بر مال من وارد شده، این نقیصه را برطرف کنیم. اینجا هم باز همان بحث مباح بودن مطرح می‌شود. اگر ایقاع ضرر بر مال نفس آن عامل ایجاد ضرر مباح باشد، باید ضرر را در مال خودش وارد کند، نه به جهت قاعدة ید. چون ممکن است آن مال غیر در ید این شیء نباشد. مجرد این‌که به فعل منهی تحقق پیدا کرده، لازمه‌اش تحت ید بودن جانی نمی‌شود. بلکه به خاطر این‌که ضرر یک نقصی در مالش وارد کرده، عیبی در مالش وارد کرده، باید آن عیب را برطرف کند. خودش یک قاعده است. کسی که مال دیگری را معیوب می‌کند و ناقص می‌کند باید نقص حاصل شده در مال غیر را از بین ببرد. اما اگر ایقاع ضرر بر مال خود جانی محرم باشد، اینجا بحث تزاحم است. دو تا عمل محرم هست، که قواعد باب تزاحم را باید اینجا پیاده کرد. این بیان آقای سیستانی.

اینجا یک سری آن بحث‌هایی که دیروز می‌کردیم که آیا حکم وضعی تابع حکم تکلیفی است، در بعضی از این فروع هم ممکن است هست نیست تأثیر بگذارد که حالا خیلی من وارد تطبیقاتش نمی‌شوم. ولی نکته‌ای که می‌خواهم اینجا عرض بکنم، آن این است که یک نقطة مشترک در فرمایش این هر دو بزرگوار هست، آن این است که شخص باید مال خودش را تلف کند، اگر مباح باشد، بر فرض مباح بودن شما در نظر بگیرید، واجب است مال خودش را اتلاف کند، مقدمه به این‌که مال غیر را به آن حالت اوّلیه‌اش برگرداند. این را هر دو بزرگوار قبول دارند و پذیرفتند. ولی به نظر می‌رسد که اینجا دو حالت دارد. یک موقعی آن مالکی که این فعل را انجام داده با علم و آگاهی اقدام به ضرر کرده. یک موقع هست علم و آگاهی نداشته. این‌که به فعل یکی از دو مالک هست، لازمه‌اش این نیست که اقدام به ضرر کرده باشد. ممکن است بنده خدا خیال می‌کرده که این قِدر هم برای خودش است، سر یک شوخی سر گاو خودش را در قِدر خودش فرو کرده. می‌خواسته یک نمایشی برای افراد بدهد امثال اینها. یا اصلاً متوجه این نبوده که این کاری که می‌کند به این نتیجه می‌انجامد. شروع کرده گاوبازی کردن، گاو به خاطر تحریکی که این شخص کرده رفته سرش را کرده در قِدر همسایه. بالأخره با فعل این هست، ولی فعلی هست که نمی‌دانست که به این نتیجه می‌انجامد. به این‌که قِدر همسایه را معیوب می‌کند. آن صورتی که با علم به این‌که این فعلش به این ضرر منجر می‌شود، این کار را انجام می‌دهد، آن بگوییم قاعدة لا ضرر موارد اقدام را نمی‌گیرد، یا به تعبیر آقای سیستانی مواردی که شارع مقدس برای جلوگیری از ضرار، ضررهایی را متوجه مضار می‌کند، اینها از تحت قاعدة لا ضرر خارج هستند، آن بحث‌هایش را بیرون داشتند. این موارد عیب ندارد. اما جایی که عامل ضرر اقدام به ضرر نکرده و توجه نداشت که چنین ضرری را با فعلش ایجاد می‌شود. ولی خب ایجاد شد. اینجا این‌که ما بگوییم که واجب است رد عین، این وجوب رد عین مهما امکن خودش ضرری است. قاعدة لا ضرر با این وجوب رد عین را مهما امکن برمی‌دارد. این‌که به نظر می‌رسد که نباید اینجا ما حکم به وجوب رد عین کنیم. بلکه باید فرض این هست که، حالا شما این را در نظر بگیرید، صورت مسئله جایی هست که این عین خیلی قیمتش زیادتر از آن مثل و قیمتی هست که می‌خواهد بپردازد. یک دیگی هست، دیگ قیمتی هم ندارد، از آن طرف مثلاً گاو را بخواهد اتلاف کند، ضرر بسیار زیادی متوجه‌اش می‌شود. این‌که بگوییم واجب است گاو خودش را اتلاف کند، آن ضرر زیاد را متوجه خودش بکند به خاطر این‌که عین دیگری را به او برگرداند، به نظر می‌رسد که با قاعدة لا ضرر بشود عدم وجوب رد عین را اثبات کرد. یک موضوعی اینجا مشابه این هست، من نمی‌دانم فتوای فقها در این مورد چی است، این را باید مراجعه کرد. آن این است که شخصی نمی‌دانسته که این زمین، زمین غیر است. آمد در این زمین، که خیال کرد زمین خودش است. در این زمین کشت کرد. الآن کشت‌ها، وسط کشت است. مالک می‌آید می‌گوید که این زمین، زمین من هست. آیا مالک حق دارد بگوید که این زمین را شما کشتت را بردار. آن زارع متضرر می‌شود. یا این‌که زارع می‌تواند بگوید که نه، بگذار این کشت من در این زمین بماند، من خسارتی که به مال تو در اثر کشت من وارد شده، آن خسارت را جبران می‌کنم. فرض کنید که آن زارع، یک زارع خیلی واردی است، آن چیزی را که کاشته خیلی قیمت بالایی دارد و به خاطر همین آن خسارتی را که اگر جبران هم بکند، آن اشخاص عادی از این زمین این مقدار نمی‌توانند در بیاورند. بنابراین این‌که زمین طرف مشغول به چیز غیر باشد، خسارتش خیلی کمتر است، به خاطر همین می‌گوید تو بگذار من این کشتم را بکنم و آن خسارت را من جبران می‌کنم. آیا اینجا مالک حق دارد مطالبة نزع آن زمینی چیزی باشد که او انجام داده. اگر طرف غصب کرده باشد، غصب و امثال اینها، آن را ممکن است ما بگوییم حق دارد. آن کأنّ ضرر را بر خودش متوجه کرده. اقدام به ضرر کرده. حالا نه به خاطر الغاصبی یؤخذ باشد احوال که دلیلی نداریم. نه خود همین که ما مال غیر را ضرر زده، معیوب کرده، باید برگرداند. معیوب کردن خودش، ولو به تحمل ضرر شخص خودش. آن جایی که تعمداً این زمین را کاشته، آن مورد بحث ما نیست. ولی جایی که نه، اشتباهاً اقدام به ضرر هم نکرده، اشتباهاً این کاشت صورت گرفته و خسارتی که، این حاضر هست خسارتش را تقبل کند، ولی آن مالک زمین می‌گوید نه من خود زمینم را می‌خواهم. نمی‌دانم فتوای علما در این مورد چی است. علی القاعده به نظر می‌رسد در اینجور موارد بشود با لا ضرر گفتش که ملزم نیست شخص زارع قبول کند نزع.

۱۴:۴۰

شاگرد: پولش را می‌دهیم صاحب زمین هم ضرر می‌کند.

استاد: ضرر نمی‌کند. البته عین مالش به او نمی‌رسد. و بدل و چیزش می‌رسد. حالا صورت مسئله را هم جوری در نظر بگیرید که نسبت به آن عین مال یک انگیزة خاصی هم نداشته باشد که عقلا آن انگیزه را محترم بشمارند. گاهی اوقات ممکن است یک انگیزة خاصی که عقلا آن انگیزه را محترم می‌شمارند ولی نوع افراد آن انگیزه را ندارند، ولی آن انگیزة خاص، فرض کنید در مسئلة قِدر این یک چیزی هست برای پدرش بوده، پدرش به او هدیه داده که برایش ارزش خیلی زیاد دارد. آن صورت را حالا فعلاً نمی‌خواهم مطرح کنم. روی یک چیزهای شخصی که عقلا آنها را برایشان اهمیت قائل نیستند، فرض روشنش را این صورت در نظر بگیرید که آن تحفظ بر عین مال در نزد عقلا اهمیت چیزی ندارد، یک صورت را ما می‌خواهیم بگوییم باز هم واجب هست و عامل ایجاد این حالت که این حالت را باید جبران کند، به نظر نمی‌رسد که حکم چنین باشد.

شاگرد: صورت‌هایی که آن شخص، یا آن خیلی ضررش زیاد باشد، یعنی می‌خواهد بگوید فقط اگر آن ظرف اهمیت نداشته باشد، اگر جفتش بی‌اهمیت باشد.

استاد: نه، فرض این هست که به هر حال می‌گوییم جانی لازم نیست متحمّل ضرر بشود. آن کسی که آن فاعل احد المالکین هست می‌تواند با تحمل، با پرداخت قیمت و مثل، فرض این‌که قیمت و مثل را می‌خواهد بپردازد.

شاگرد: آن طرفش چی؟ آن طرفش فرق نمی‌کند هر چی باشد؟ آن طرفش هر چی باشد فرق نمی‌کند؟ اوّل توضیح دادید ما اینجور خیال کردیم که می‌خواهید بفرمایید آن جایی کأنّ یک ضرر معتنابهی

استاد: نه، ‌اگر ضرر معتنابه نباشد که این کار را نمی‌کند. مثالی که زدم. چرا چیز حاضر هست که.

شاگرد: ارزشش را منظورم هست. ارزشش نسبت به آن یکی مهم است، چی مهم است؟ حالا اگر ظرفی بود که ارزشش، ارزش بالایی بود، باز همین حرف.

استاد: بحث سر این هست که مالک در جایی که آن عقلاءً ضرر آنچنانی آن متحمل نمی‌شود. آن مالکی که مالش اتلاف می‌شود، آن عین مال یک خصوصیت خاصه‌ای که عقلا به آن خصوصیت اهتمام باشد نداشته باشد. اینجا باز هم ما بگوییم که واجب هست رد عین.

شاگرد: ولو ارزشش هم پایین‌تر باشد. مهم نیست ارزش

استاد: بحث سر این هست که عقلا آیا در جایی که آن عین مال خصوصیت عین مال در نزد عقلا یک ویژگی خاصی نداشته باشد که آن ویژگی باعث بشود که طرف باید متحمل ضرر خودش باشد.

شاگرد: اگر گاو یک خصوصیتی دارد، و همین را ببینیم. اگر ارزش هم یکی باشد، چه ترجیحی وجود دارد بگوییم ظرف را چیز کن، می‌گوییم گاو کشتی، اگر ارزش هم یکی هستند. بالأخره می‌خواهد ضرر بزند به مال آن.

استاد: اصل اوّلی این است که مال غیر را باید رد کرد. یک دلیل دیگر. اگر تعارض ضررین بشود رد عین واجب است. شما باید با یک دلیلی می‌خواهید جلوی رد عین را بگیرید. اگر تزاحم تعارض ضررین نباشد باید رد عین کرد. بحث این است. اگر تعارض ضررین نباشد رد عین واجب نمی‌شود.

شاگرد: به آن روایت نمی‌شود تمسک کرد که شتر مریض فروخته

استاد: حالا آن یک چیزهای خاصی است. آن به ذهنم بود، آن روایت ان قلت و قلت‌های خاص دارد، هذه الجمل و اینها، آنها یک چیز خاصی است که. آن را چجوری اصلاً معنا می‌کنیم این روایت، قبلاً گذشت که چیزهای مختلفی دارد.

این فرع اوّل دیگر نکتة خاصی در آن نیست.

و اما فرع ثانی این هست که شخص دیگری غیر از دو مالک این حالت را ایجاد کرده. مرحوم آقای خویی اینجا فرمودند که آن شخص ثالث مخیر هست که هر یک از این دو مال را خواست تلف کند، مثل و قیمتش را به مالک بپردازد. چون بعد از کلا المالین را نمی‌شود به مالک ایصال کرد باید یکی‌اش را بخصوصه به مالک ایصال کرد، دیگری را هم با مثل و قیمتش به مالک ایصال کرد، چون هر دو خصوصیت را نمی‌شود تحفظ کرد. البته یک نکته‌ای در بعضی از تقریرات ایشان هست، الا اذا کان تصرّف فی احدهما اکثر عدواناً فی نظر العرف فیجب اتلاف الآخر که این در مصباح الاصول هست ولی در دراسات هست. آقای سیستانی اینجا می‌فرمایند که ظاهراً اینجا نمی‌توانیم بگوییم که مخیّر هست آن شخص ثالث به حکم عقل وظیفة عملیه‌اش این است که هر کدام را خواست اتلاف کند. بلکه باید از هر یک از دو تا مالک اجازه بگیرد. اگر یکی از این دو تا اجازه داد که مالش تلف بشود و قیمت مثل را اداء کند، این باید به آن مالش را بذل کند. رد من بذله له. ولی اگر هر دو هم اجازه دادند، از این جهت مخیر هست که ضرر را بر هر کدام از اینها وارد کند. بعد صورتی که هر دو اذن نداشتند حکم چی است، وارد آن صورت می‌شوم. اینجا بحث مباح بودن و محرم بودن را در بحثم وارد نکردند. در حالی که به نظر می‌رسد که همان بحث‌هایی که در فرع سابق در مورد مباح بودن و محرم بودن وارد کرده بودند، اینجا هم همین بحث‌ها را هم وارد بکنند که مباح هست، محرم هست. همة خصوصیاتی که در آن بحث سابق هست این هم فرقی ندارد، اینجا هم همة آن بحث‌ها باید دنبال بشود.

شاید «فلا مانع له من هذه الجهة في إيقاع الضرر على أيهما شاء.» من هذه الجهة اشاره به همین نکته باشد که ممکن است یک جهت دیگری داشته باشد که آن حرمت ذاتی، این هم اشارة اجمالی باشد که همان بحث‌هایی که در فرع سابق است، در این بحث هم باید وارد بشود. علی ای تقدیر نفرمودند.

بعد ایشان می‌فرماید که اما اگر هیچ یک از این دو تا اذن ندادند، و هر دو می‌خواهند که این حالتی را که مالشان ناقص شده، این حالت برطرف بشود و مالشان به حالت طبیعی‌اش برگردد. اینجا دو تا مالک داریم، یک ثالث داریم. اینها با هم نزاع دارند. این را باید به حاکم ارجاع بدهیم، حاکم شرع اینجا باید نزاع را حل کند. حالا چجوری نزاع را حل کند؟ ایشان می‌فرماید اینجور نیست که حاکم شرع اختیار داشته باشد که به هر کدام از اینها ضرر را وارد کند. بلکه اینجا بحث قرعه است. قرعة کل امر مشکل، می‌تواند ضرر را بر هر یک از این مال‌ها وارد کند، به دیگری قیمتش را بدهد، و طبیعتاً آن قیمتش را از آن مالک بگیرد. اما این‌که بخواهیم بگوییم که جانی اختیار دارد، آن وجه خاصی ندارد که اختیار را به جانی بدهیم.

شاگرد ۱: چرا خودش قرعه نمی‌اندازد؟ حاکم چه خصوصیتی دارد که حتماً پیش او برود که قرعه بیندازد؟

شاگرد ۲: در بحث تنازع است، حاکم، شخص که کاره‌ای نیست.

شاگرد ۳: شخص ثالث است، می‌گوید می‌خواهم او را انتخاب کنم، می‌گویند تو از کجا می‌خواهی اعتراض کنی؟ حقی باید وسط بیاوری. یکی بر این وسط بخورد

شاگرد ۱: من قرعه می‌اندازم.

استاد: یعنی اگر همه راضی به قرعه باشند.

شاگرد ۳: عموم قرعه آنجاها را می‌گیرد که خود اشخاص بین همدیگر بخواهند

استاد: عیب ندارد، خودشان به قرعه راضی‌اند. آن رضایت

شاگرد ۳: آن وقت الزام‌آور می‌شود؟

استاد: نه، حالا فرض این است که راضی هستند، اما بعد از. این بیانی هست که در کلام آقای سیستانی وارد شده. البته من فکر می‌کنم اینجا هم همان بحثی که در فرع قبلی مطرح کردیم که بحث لا ضرر را هم باید پایش را اینجا وسط کشید، باز هم همینجا هم وارد می‌شود که.

شاگرد: یعنی اگر علم داشته باید خودش انتخاب کند؟

استاد: نه، بحث این هست که اگر آن شخص ثالث می‌گوید مخیر هست که اگر یکی از اینها اذن داد، دیگری اذن نداد، واجب هست که مال آن کسی که اذن داده را تلف کند، بدلش را بدهد. اگر آن کسی که اذن داده، مالش قیمتش بیشتر باشد. آیا بر این واجب است؟ بحث سر این است.

شاگرد: آن هم که ضرر نمی‌کند، این هم که ضرر نمی‌کند، راضی است.

استاد: نه، آیا این واجب هست آن شخص ثالث این کار را بکند یا نه؟

شاگرد: در مال غیر آن‌که اجازه ندارد، مالی که ارزشش هم کمتر است. آن حق تصرف ندارد، این حق تصرف دارد.

استاد: صحبت سر این هست که یک شخص ثالثی توجه نداشت، کاری کرد که گاو یک شخصی رفت در دیگ شخص دیگری. حالا صاحب گاو می‌گوید که شما می‌توانید گاو را اتلاف کنید، پولش را به من بدهید. صاحب قِدر می‌گوید نه من عین مالم را می‌خواهم. آیا بر من واجب هست که حتماً آن گاو را تلف کنیم. اگر گاو تلف بشود میزان خسارتی که به من وارد می‌شود خیلی بیشتر هست.

شاگرد: شما شخص ثالث هستید؟

استاد: من شخص ثالث هستم.

شاگرد: ضمانت، باید پولش را بدهد

استاد: باید پولش را بدهد.

شاگرد: می‌گوید یک تومان.

استاد: خسارت را آن متوجه می‌شود دیگر. اینجا مفروض گرفته، در این بحث که اگر. یعنی آن بحثی که آنجا ما مطرح می‌کردیم که لا ضرر وجوب دفع مال غیر را در جایی که می‌شود به یک نحو دیگری این مطلب را مطرح کرد، آن را، یک چیزش این است که وجوب دفع مال آن غیر نباشد، آن را مرتفع کند.

شاگرد: اگر علم داشته باشد باید گاو را بکشد پولش را بدهد.

استاد: بله، اگر خودش این ضرر را ایجاد کرده باشد، بله آن اقدام به ضرر کرده، همان بحث‌هایی.

شاگرد: اگر نداشته باشد، همین حق حاکم و اینها می‌شود.

استاد: بله. یعنی اینجا به نظر می‌رسد که آن بحث این‌که آن غیر در اینجا متضرر می‌شود، تضررش کمتر است و بیشتر است و آیا آن ملزم هست به این‌که آن ضرر بیشتر را متحمل بشود، آن هم باید پایش را در این وسط کشید و نباید بحث را فقط به این شکلی که در این بحث.

شاگرد: روشن‌تر از صورت قبلی هم می‌شود، خیلی روشن‌تر می‌شود. اگر عن علمٍ و قصدٍ نباشد بخواهیم یک ضرر اضافه هم بکنیم.

شاگرد ۲: ضرر حساب می‌شود چون گاو اگر بکشد

استاد: نه، فرض این است که گاو را بکشد، بین قیمت حی و قیمت کشته‌اش فاصله است.

شاگرد: یا اصلاً نمی‌شود بکشدش. کلا حرام می‌شود.

استاد: فرض کنید که شما گاو را در نظر نگیرید، سگ را در نظر بگیرید. یک سگ شکاری هست، سرش را کرده در دیگ طرف مقابل. اینجوری فرض کنید، سگ شکاری گاو را فرض نکنید که بشود کشت.

شاگرد: گاو هم برای ؟؟؟ قیمت‌های دیگری دارد

استاد: به هر حال موارد مختلف فرق دارد. این‌که آن گاو شیرده هست یا گاوش گوشتی است، امثال اینها، اینجور چیزها خیلی در این بحث‌ها تأثیر دارد. ممکن است اصلاً یک سگ شکاری باشد، یک سگ پلیس باشد که چند صد میلیون قیمتش باشد و آن آیا حتماً واجب هست. آن می‌گوید خیلی برایم مهم نیست، قیمتش را به من بده کافی است. این واجب هست که این را بکشد و آن چند صد میلیون را به او بپردازد، یا این‌که آن قِدر را می‌تواند. او لج کرده می‌گوید من نمی‌خواهم عین مالم را می‌خواهم. به نظر نمی‌رسد که اینجا ملزم باشد به این‌که رعایت آن چیز بکند. نه، در اینجا لزوم رد عین مال به مالک ضرری است. آن چیز اخف را مرتکب می‌شود و ضمان چیزش را ادا می‌کند. به نظرم این مسئله در این. اینجا لا ضرر را باید تطبیق کرد. در چیزهای دیگر، آن بحث قرعه و بحث دیگرش، بحث‌های خیلی خاصی نیست، همینجور هست که فرمودند.

شاگرد: عموم قرعه را قبول دارد؟

استاد: نه حالا عموم قرعه هم نباشد عقلاءً همینجور است.

شاگرد: اشکال شما وارد نمی‌شود که بگوییم اکثر ضرر داشته باشد کمتر.

استاد: نه، در مرحلة اوّل آن ملزم. اگر مساوی بودند قرعه. قرعه در جایی هست که مساوی بودند. اگر نه مساوی نباشند.

شاگرد: تزاحم پیش می‌آید؟

استاد: نه، لزوم، آن شخص ثالث ملزم نیست که قبول کند، آن هزینة زیاد را. آن هزینة زیاد به عهدة شخص ثالث نیست.

شاگرد: شما به آن قرعه هم اشکال کردید؟

استاد: نه قرعه، این بحث را باید وسط کشید. اگر از طریق کمتر و بیشتر بودن مال آن مشکل برطرف نشد، باز مساوی بود، در آن مرحله، مرحلة قرعه پایش وسط کشیده می‌شود.

شاگرد: کمتر بود پس حق دارد کمتر را نابود کند.

استاد: حق دارد آن کمتر را نابود کند، بدلش را بدهد، مثل قیمتش را بدهد، به نظر می‌رسد باید حکم مسئله را اینجوری ما فرض کنیم. اگر عالم و عامد بود اقدام به ضرر کرده بود، همین بحث‌هایی هست که آقای سیستانی مطرح کردند.

اما فرع ثالث، آن جایی که حالت طارئه عامل، به جهت عامل طبیعی ایجاد شده باشد اینها فردا صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان